

کمی شوخی به بهانه شب عید

خلق را گوشه‌شان بر باد داد

نوروز این سنت زیبا و قدیمی، بخش مهمی از زندگی ما ایرانی‌هاست. آن قدر مهم که برای اجرای آداب و رسوم قبل، حین و بعد از آن بسیار تلاش می‌کنیم. گاهی آن قدر در تلاش هستیم که اصل موضوع که شادمانی و جان گرفتن دوباره طبیعت است را از یاد می‌بریم.

آداب و رسوم قبل از نوروز در میان اقوام مختلف از فراوانی بسیاری برخوردار است. یکی از این رسوم خانه‌تکانی است که خانم‌های ایرانی بعد از خرید کردن، علاقه بسیار زیادی به این عمل دارند.

به همان اندازه که آقایان از خرید کردن خانم‌ها بیزارند یا در خوش‌بینانه‌ترین حالت ممکن از همراهی کردن در خرید بیزارند، از خانه‌تکانی هم دل خوشی ندارند. اما خانم‌ها که از هر موقعیتی برای تمیز و مرتب کردن منزل استفاده می‌کنند در این ایام خیلی خاص و ویژه‌تر به این سنت می‌پردازند. به همان اندازه هم آقایان همراهی نمی‌کنند. در تمیزکاری بخش‌های مختلف یک خانه معمولاً خانم‌ها از اتاق‌های کوچک‌تر شروع و در نهایت به پذیرایی می‌رسند و با شست و شوی آشپزخانه این عمل آرامش بخش برای خودشان و رقت‌انگیز برای مردان را به پایان می‌رسانند.

در این میان اما نکته جالب این است که معمولاً در خانواده‌هایی که چندین سال از عمر پربرکت زندگی‌شان می‌گذرد، اندازه نمک مورد نیاز هر خانه به دست اهالی آمده و دیگر با تشر خانم‌ها، آقا به اصطلاح ککش هم نمی‌گزد و همچنان به امر خطیر اختلال در امور خانه‌تکانی مشغول است.

این اختلال از جایی شروع می‌شود که خانم می‌گوید: «دیگه کم کم باید شروع کنیم خونه تکونی.»

آقا: «خونه که تمیزه، روز آخر فقط یه جارو می‌خواد. که اونم خودم می‌زنم.»

وی درحالی که عرق گیر چندین سال قبلش را بر روی شلوار راه‌راه هدیه روز مردش مرتب می‌کند، ادامه می‌دهد: «الکی خودت رو خسته می‌کنی که چی، من باید تمیزی خونه رو قبول داشته باشم که الحمدلله تو از گل هم پاک‌تری، خونت از باغ گل قشنگ‌تر.»

اینجا آقا سعی دارد با حیل‌های دلبرانه زمخت، خانم را از این مسأله پشیمان کند، البته چندان اهمیت زیادی هم به ادامه صحبت‌ها نمی‌دهد و خودش را با تلفن همراهش سرگرم می‌کند.

خانم هم در همان حال که لیست شوینده‌های مورد نظر برای خانه‌تکانی را یادداشت می‌کند در جواب می‌گوید: «وای آن قدر که شما به فکر منی، امسال تصمیم گرفتم خودم هیچ کاری نکنم. این همسایه روبرویی هر فصل یکی رو میاره سر تا ته خونت رو می‌شوهره و تمیز و مرتب تحویلش می‌ده. دیروز تو آسانسور دیدمش، ازش شماره گرفتم زنگ بزنی بیاد سه‌روزه جمع‌وجور کنه خونه رو. اتفاقاً زنگش زدم خیلی هم قیمتش خوبه. همون سه روز بیاد کافیه.»

مرد که طبق معمول هیچ اهمیتی به اصل حرف‌های خانم نمی‌دهد. همان‌طور که پیام‌های گروه‌های مردانه و کانال‌های عمومی‌اش را زیرورو می‌کند می‌گوید: «خیلی خوبه. خودتم دست نزنیا اصلاً دو نفر بگیر ناهار و اینا هم از بیرون بگیر برایشون. خودتم برو این دم عیدی یکم از خونه بیرون هوای تازه بخور، اصلاً بیا به ناهار بریم دربند بدون این پدرسوخته‌ها.» خانم که حالا تمام شش‌دنگ حواسش به ادامه حرف آقاقت با چشمانی که برق می‌زند می‌گوید: «وای خیلی خوب میشه. میگم چند وقت پیش که با خواهرم اینا رفتم امامزاده صالح زیارت، تو بازار پشت تجریش یه بلوز دامن جیکری دیدم شما ببینی عاشقش میشی، موهام که وقت گرفتم برم اناری کنم خیلی شیک میشه. حالا بذار با این خانمه هماهنگ کنم. روزی که خواست بیاد میگم دخترا وایسن بالا سرش منو شما بریم تجریش.»

مرد همچنان که در پی خبری جدید تلفن همراهش را بالا و پایین می‌کند بی‌توجه‌تر از قبل می‌گوید: «ای بابا این دلار بازم رفت بالا که. حالا دو قرون که بخوان به حقوق اضافه کنن چون ماها رو میگیرن اما این دلار راحت میره بالا و پایین اومدنش دیگه محاله. همین دیروز رفتم روغن ماشین رو عوض کردم با دوتا فیلتر شد ۴۰۰ تومن ناقابل. عجیب.»

خانم که هنوز سرمستانه از پیشنهادهای ویژه همسرش سر شوق داشت با پیامکی کوتاه سه روز اول هفته آینده را با خانم کمک کار منزل هماهنگ و برنامه‌گردش یک‌روزه و خرید را هم برای خودش می‌چیند.

وی برای اینکه مهر تأیید نهایی را از آقا گرفته باشد، دستی به موهای زیتونی رنگ که حالا چند تار سفید از لابه‌لایش بیرون زده می‌کشد و دامن چین‌چین آبی‌اش را مرتب می‌کند.

استکان‌های دسته‌دار فرانسوی را با دو جای پر می‌کند و در کنار آقا می‌نشیند.

مرد که تمام فکرش درگیر قیمت دلار و دودو تا چهارتای حقوق و عیدی با مخارج قبل از عید خانه و خانم و سه فرزندش است تشکری از سر و وظیفه می‌کند و نفس عمیقی می‌کشد.

خانم برای به دست گرفتن جو حاکم بر خانه، تکان ریزی می‌خورد و می‌گوید: «یه زنه پیامک دادم. قرار شد شنبه و یکشنبه و دوشنبه بیاد اینجا. شنبه خودم کارش رو ببینم و بهش توضیح بدم که چیکار کنه، شما برای یکشنبه مرخصی بگیر با هم بریم.»

مرد: «کجا بریم؟»
زن با دهانی باز از تعجب می‌گوید: «وای!!!!!!!!!!!!!! الان گفتی کمک کار بگیرم خودمون بریم تجریش.»

مرد که با وای غلیظ خانم حساب کار حسابی دستش آمده، گلوبی صاف می‌کند و می‌گوید: «گفتی خانمه روزی چقدر میگیره؟»

زن با اخم میان ابرو می‌گوید: «با متر از خونه ما و اینکه خیلیم کثیفی نداریم گفت روزی ۸۰۰، قیمتش عالیه الان کسی برای خونه ۹۰ متری با زیر ۱ تومن اصلاً کار نمیکنه.»

مرد: «هشتصد، یعنی برای سه روز دو چهارصد پول بدم برای خونه تکونی؟ خدا پدرت رو بیامزه.»

پاشو پاشو همین الانم دیر شده، دستمال و وایتکس بیار خودم چشمم کور دندم نرم تمیز می‌کنم. فرشها رو هم جمع کن بندازم پشت بوم خودم یه پارو بهش می‌کشم فوقش یه شارژ ساختمون اضافه میدم. من میگم دلار شد ۵۰ تومن شما میگی کارگر بیاد روزی یه میلیون.»

و این چرخه باطل هر سال در خانه‌های ایرانی به شکلی ادامه دارد. اگر جامعه فمینیستی کمی مهربان‌تر باشند، باید بگویم تفاوت زن‌ها و مردها بسیار زیاد است.

عید مردها و عید زن‌ها هم از جمله همین تفاوت‌هاست.



در خانواده‌هایی که چندین سال از عمر پربرکت زندگی‌شان می‌گذرد، اندازه نمک مورد نیاز هر خانه به دست اهالی آمده و دیگر با تشر خانم‌ها، آقا به اصطلاح ککش هم نمی‌گزد و همچنان به امر خطیر اختلال در امور خانه‌تکانی مشغول است

